شهید دنیانورد با الیاس سربازی

گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید مجید دنیانورد از شهدای آزادسازی خرمشهر

دفترچه خاطرات مادرم پر از یادگاری‌های مجید است

■ شکوفه زمانی

شهید مجید دنیانورد متولد خرداد سال ۱۳۴۱ بود و ۲۰سال بعد در خرداد سال ۶۱ به شهادت رسید. او یکی از رزمندگان حاضر در عملیات فتح خرمشهر بود که درست در روز آزادی خرمشهر شهید شد. مجید در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمده بود و مادرش در دفترچه‌ای که از خود به یادگار گذاشته است، مطالبی درخصوص فرزند شهیدش نوشته است. اثرات تربیت چنین مادر باعث شده بود تا شهید دنیانورد نیز در نامه‌هایی که از جبهه برای خانواده می‌فرستاد، نکات بسیار جالبی را به آنها یادآور شود. مجید در یکی از نامه‌هایش نوشته بود: «هر روزتان باید تأثیری روی هدفی که برای خود تعیین می‌کنید، داشته باشد. نفس نفس‌های تان باید شما را به هدف‌های خود نزدیک کند...» گفت‌وگویی با معصومه دنیانورد خواهر بزرگ شهید مجید دنیانورد را پیش‌رو دارید.

گویا تولد شهید دنیانورد هم در خردادماه است و هم شهادت ایشان. برادرتان متولد چه سالی بودند و چه سالی شهید شدند؟

برادرم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۱ به دنیا آمد و در سوم خرداد ۱۳۶۱ به شهادت رسید. تولد و شهادتش در خرداد بود و درست در روز آزادسازی خرمشهر شهید شد. مجید چهارمین فرزند خانواده بود. یک جوان خوش‌سیما و زیبارویی بود. چشمان رنگی و موهای بوری داشت. یادم است عصرها که از مدرسه برمی‌گشت، سوره چهار قل زمزمه لبانش بود و با پدربزرگ‌مان به مسجد محله و جلسات قرآن می‌رفت. از کودکی علاقه زیادی به نماز داشت. در مدرسه هم جزو دانش‌آموزان خوب و ورزش دوست بود. سال ۱۳۵۶ در بیست و چهارمین دوره بازی‌های ورزشی دانش‌آموزان استان فارس از شهرستان جهرم شرکت و در رشته شطرنج مقام اول را کسب کرد. مجید جوان فعالی بود. روزها به مادرم کمک می‌کرد و مادرم جلوی او کار سنگین انجام نمی‌داد، زیرا مجید هوای مادر را داشت و نمی‌گذاشت کار سنگینی انجام بدهد. یکی از علایق برادرم، توجه به گل و گیاه بود. همیشه باغچه‌مان را مرتب می‌کرد و سبزی می‌کاشت و گل‌های درختان نارنج و نسترن را می‌چید و عرق آنها را می‌گرفت و ماه مبارک رمضان از این عرقیجات به همه می‌داد. اتفاقاً وقتی که برادرم به خدمت سربازی رفت، مادرم چند بطری عرق نارنج را برای او می‌فرستاد تا در پادگان استفاده کند.

پدرتان چه شغلی داشتند؟

پدرم مرحوم حاج‌حیدر مردی مؤمن و از خیرین محله بود. ایشان هنر طلاسازی را از نیکان خود به ارث برده و به شغل زرگری و ساختن طلا روی آورده بود. در بازار زرگرهای شیراز به پاکی و درستکاری و صداقت معروف بود و همین الان هم که چندین سال از فوت ایشان می‌گذرد به نیکی و خوبی از او یاد می‌کنند. خانواده ما یک خانواده فرهنگی هم بود. مادرمان به نسبت زمانه خودش آدم باسوادی و تا کلاس دهم درس خوانده بود و در درس‌های بچه‌ها کمک می‌کرد.

> شنیدن خبر شهادت مجید برای پدر و مادرم سخت بود، اما مادرم صبوری می‌کرد و دوست نداشت بچه‌های دیگرش و اطرافیان از شنیدن خبر شهادت مجید ناراحت شوند، اما پدرم مثل گذشته نبود و کمتر به مغازه می‌رفت. با یاد مجید روزگار را می‌گذراند. مادرم صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شد، می‌گفت: «آقا مجید سلام صبح تو و دیگر شهدا بخیر»

اشاره به محیط فرهنگی خانواده‌تان کردید، شهید دنیانورد هم فعالیت فرهنگی داشت؟

مجید به مطالعه و کتاب خواندن علاقه زیادی داشت. کتاب‌هایی را که از مسجد محله می‌گرفت روی جلدش برچسب می‌چسباند و می‌نوشت: «بسم‌رب‌الشهدا» و بعد کتاب را مطالعه می‌کرد. از همان اول هدف خودش را مشخص کرده و مشخص بود که آرزوی شهادت دارد. مجید فعالیت‌های اجتماعی زیادی هم داشت. یک‌بار که پل خیابان وصال شیراز خراب شده بود، خودش سیمان و وسایل دیگر خرید و خرابی را شخصاً ترمیم کرد. حتی در اثر این کار دستش تاول زده بود. مادرمان دفترچه‌ای از خودش یادگار گذاشته که در آن به بخشی از فعالیت‌های شهید اشاره کرده است. این دفترچه خاطرات پر از یادگاری‌های مجید است.

شما مطالب دفترچه مادرتان را در مورد شهید خوانده‌اید؟

بله. مرحوم مادرم این چنین از فعالیت مجید در زمان انقلاب در یادداشت‌هایش نوشته است: «روزهای انقلاب در سال ۱۳۵۷ بود. مجید با تمام وجود در تمامی تظاهرات شرکت می‌کرد. ما تمام اعضای خانواده نگران و ناراحت بودیم. روزی که شهرداری شیراز را گرفتند مجید که از صبح بیرون رفته بود و تا عصر وقتی آمد قیافه‌اش از دود و خاک شناخته نمی‌شد و چون به مطالعه کتاب علاقه داشت کتابخانه‌ای برای خود درست کرده بود و تمام کتاب‌های دینی و کتاب‌های شهید مطهری را در کتابخانه‌اش داشت. عادت داشت روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه بگیرد و به من که مادرش بودم نمی‌گفت، روزه هستم، ولی من می‌دیدم که سر سفره صبحانه حاضر نمی‌شود. وقتی از خواهرانش می‌پرسیدم می‌گفتند او موقع سحری بلند می‌شود و فقط یک لیوان آب می‌خورد و با همان یک لیوان روزه می‌گیرد.»

سرباز شهید مجید دنیانورد

> پس از مدتی که از شهادت مجید گذشت، دوستانش به خانه ما آمدند و خاطراتی را تعریف کردند. می‌گفتند: «مجید برای رفتن به خط مقدم خیلی شوق داشت، در حالی که چشمان‌مان قدرت این طرف و آن طرف نگاه کردن را نداشت و آسمان خرمشهر از بارش گلوله‌های مسلسل و خمپاره پر شده بود، مجید تکبیر می‌گفت و جلو می‌رفت

چطور شد که مجید تصمیم به جبهه رفتن گرفت؟

مجید بعد از گرفتن دیپلم تصمیم گرفت به جبهه برود. در ۱۸ بهمن ۱۳۶۰ به مادرمان گفت که کارهایم را انجام داده‌ام و تصمیم دارم به سربازی بروم. ساک من را آماده کنید که با پدر به تهران برای آموزش بروم. پدرم هم ایشان را به تهران رساند. دیدیم که دو روز دیگر از تهران آمد تا لباس‌هایش را اندازه کند و آرم لباسش را بدوزد. دوباره بعد از اتمام کارهایش برای آموزش رفت و برای تعطیلات عیدسال ۱۳۶۱ پنج روز به مرخصی آمد و کنار خانواده بود. عملیات فتح خرمشهر ۱۰ اردیبهشت ۶۱ شروع شد، قبل از شروع عملیات، مجید یک بار دیگر به خانه برگشت و دوباره رفت. یک هفته بعد که با پادگان لویزان تماس گرفتیم، گفتند برای عملیات آنها را به اهواز برده‌اند. دیگر از او خبر نداشتیم تا روز یکم خرداد که تلفن زنگ خورد و پدرم گوشی را برداشت و همه اعضای خانواده با مجید صبحت کردیم. گفت نامه برای‌تان نوشته‌ام و هنوز نرسیده است. از جبهه و جنگ چیزی بر ما تعریف نکرد و گفت فعلاً تا حدودی هم در اهواز سرگردان هستیم و عده‌ای می‌گویند که ما قرار است آموزش خمپاره ببینیم. عده‌ای هم می‌گویند ما نیروهای جدید هستیم. هرچند گفت ما را به خط مقدم اعزام نمی‌کنند، ولی با ذوق فراوان اصرار داشت تا در عملیات آزادسازی خرمشهر شرکت کند. مجید حتی گفته بود خودم امضا می‌دهم و اعزام می‌شوم. نهایتاً داوطلبانه اعزام شد و در آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید.

همرزمانش از روزهای حضور او در جبهه چیزی برای‌تان تعریف کرده‌اند؟

پس از مدتی که از شهادت مجید می‌گذشت، دوستانش به خانه ما آمدند و خاطراتی را تعریف کردند. می‌گفتند: «مجید برای رفتن به خطم مقدم خیلی شوق داشت. در حالی که چشمان‌مان قدرت این طرف و آن طرف نگاه کردن را نداشت و آسمان خرمشهر از بارش گلوله‌های مسلسل و خمپاره پر شده بود، مجید تکبیر می‌گفت و جلو می‌رفت. مرتب تکبیر می‌گفت و ما را هم تشویق می‌کرد که همراهش به دل صفوف تانک‌های دشمن برویم و آنها را پس بزنیم.»

پدر و مادرتان چطور با شهادت فرزندشان کنار آمدند؟

شنیدن خبر شهادت مجید برای پدر و مادرم خیلی سخت بود. مادرم خیلی صبوری می‌کرد و دوست نداشت بچه‌های دیگر و اطرافیان از شنیدن خبر شهادت مجید ناراحت شوند، اما پدرم مثل گذشته نبود و کمتر به مغازه می‌رفت. با یاد و خاطره مجید روزگار را می‌گذراند. مادرم که هر روز صبح از خواب بیدار می‌شد، محال بود که به شهیدش و شهیدان سلام نکند و می‌گفت: «آقا مجید سلام صبح تو و دیگر شهدا بخیر» با یاد مجید زندگی می‌کرد و شهادت مجید را افتخار می‌دانست. با آنکه از نبودنش بسیار دلتنگ و ناراحت بود، ولی جلوی دیگران ابراز ناراحتی نمی‌کرد. بسیار با روحیه بود. پدرم بعدها در سفرهای راهیان‌نور شرکت کرد و همیشه به ما نصیحت می‌کرد که در کارها میزان و عدالت اجتماعی را رعایت کنیم؛ خدا را در نظر داشته باشیم.

از نامه‌هایی که داداش مجید از جبهه می‌فرستاد، نکته‌ای در خاطرتان مانده است؟

شهید در نامه‌های که برای خواهران و برادران از جبهه می‌نوشت، همیشه نکات مهم و آموزنده را به ما گوشزد می‌کرد. نمونه‌ای از نوشته ایشان به این صورت بود: «هر روزتان باید تأثیری روی هدفی که برای خود تعیین می‌کنید، داشته باشد. نفس‌نفس‌های شما باید شما را به هدف‌های خود نزدیک کند. پول‌های خود را که با مشقت به دست می‌آورید، بیهوده هدر ندهید. آنها را به عنوان وسیله‌ای برای نیل به ایده‌ها استفاده کنید.» همچنین شهید زیاد تأکید می‌کرد بر خدمت به خلق و انجام اعمال دینی و مطالعه. در نوشته‌هایش می‌گفت: «از بعد مسلمان بودن، یعنی مسئول بودن، انسان بودن به معنی مسئولیت در برابر خداوند و مردم است. تکامل در جهت الله راه ساده‌ای نیست، راه پر پیچ و خمی است. انسان بدون خودسازی و شناخت خود نمی‌تواند این راه را طی کند. در درجه اول نماز اول وقت را فراموش نکنید. ان‌شاءالله سعی کنید پنج‌شنبه‌ها روزه بگیرید؛ والسلام.»

گویا یکی دیگر از برادران‌تان هم جانباز هستند؟

بله، پدر و مادرم در این هشت سال جنگ تحمیلی دفاع‌مقدس خیلی سختی کشیدند. بیشتر از همه مادرم غم از دست‌دادن مجید برایش خیلی سخت و فراموش نشدنی بود. با این وجود برادر دیگرم کمال دنیانورد هم به جبهه رفت و اکنون از جانبازان جنگ است. ایشان در حملات شیمیایی دشمن مصدوم شد و اکنون که سال‌ها از جنگ می‌گذرد، هنوز مشکل چشمی دارد و باید مرتباً تحت‌نظر پزشک باشد.

سخن پایانی.

مادرم حاجیه مهرماه جمشیدیان تهرانی هر سال در سوم خرداد خاطرات پسر شهیدش را می‌نوشت و به صورت دفترچه در آورده بود. در یادداشت‌شان به این مطلب اشاره داشتند: «امام‌خمینی راحل‌مان فرمودند، همین بچه‌های که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شیرخوار هستند، همین اینها انقلاب اسلامی را به پیروزی می‌رسانند...» سال ۴۲ که امام تبعید شدند و این جمله را گفتند، مجید کودکی یک ساله بود. مادرم چه خوب این سخن زیبای امام را دریافته و در دفترچه‌اش یادداشت کرده بود.

یادکرد

نگاهی به عملیات بیت‌المقدس ۷ در خرداد ۱۳۶۷

انهدام نیروهای دشمن در شلمچه

■ غلامحسین بهبودی

عملیات بیت‌المقدس ۷ که در اواخر خرداد سال ۶۷ انجام گرفت، آخرین عملیات بزرگ آفندی ایران بود که مقدمات آماده‌سازی آن ۳۷ سال پیش در چنین روزهایی انجام می‌گرفت. بیت‌المقدس ۷ در واقع واکنشی به تک عراق در شلمچه بود که روز چهارم خرداد ۶۷ انجام گرفت و طی چند ساعت باعث از دست رفتن متصرفات ایران در عملیات کربلای ۵ شد. بنابراین ایران تصمیم گرفت طی عملیات بیت‌المقدس ۷ مناطق از دست رفته را دوباره پس بگیرد. مروری به شرایط آن روزهای جنگ تحمیلی می‌اندازیم.

■ **خرداد پرالتهاب**

در خرداد سال ۶۷ جبهه‌های جنگ در جنوب کشور تحولات بسیاری را شاهد بودند. مرز شلمچه که از مهم‌ترین خطوط مرزی بین ایران و عراق بود، چهارم خرداد با هجوم گسترده یگان‌های زرهی دشمن رو به رو شد. ایران در زمستان سال ۶۵ و در جریان عملیات کربلای ۵ توانسته بود دژ عراق در شلمچه را بشکند و چند کیلومتر به داخل خاک این کشور نفوذ کند. تک کربلای ۵ بزرگ‌ترین خطری بود که ایران در طول جنگ برای شهر مهم و استراتژیک بصره ایجاد کرده بود. بنابراین بیش از دو ماه، ایران و عراق در منطقه شلمچه جنگیدند تا نهایتاً نیروهای ایرانی در حومه بصره متوقف شدند. ایران تا خرداد سال ۶۷ در مناطق متصرفی خود در شلمچه ماند تا اینکه عراق در چهارم خرداد در حمله‌ای گسترده، مناطق از دست رفته را بازپس گرفت.

■ **لزوم پاسخ به دشمن**

بعد از اینکه عراق توانست مناطق متصرف شده ایران در شلمچه را پس بگیرد، فرماندهان ایرانی تصمیم گرفتند هر طور شده دوباره نیروهای دشمن را پس بزنند و دستاوردهای کربلای ۵ را احیا کنند. لذا به سرعت مقدمات انجام عملیات بزرگ بیت المقدس ۷ در خلال روزهای گرم خرداد ۱۳۶۷ اندیشیده شد. ایران باید قبل از اینکه عراق مواضع خود را در شلمچه مستحکم می‌کرد، دوباره به آنها یورش می‌برد. در واقع بیت‌المقدس ۷ هرچند یک عملیات آفندی (هجومی) بود، ولی در پاسخ به حمله روز چهارم خرداد عراق صورت می‌گرفت و از این حیث می‌توان بیت‌المقدس ۷ را یک ضد حمله نیز به شمار آورد. نهایتاً پس از چند روز مأموریت شناسایی و طرح‌ریزی چگونگی انجام عملیات، بیت‌المقدس ۷ در روز ۲۳ خرداد ۱۳۶۷ آغاز شد.

■ **پیشروی سریع**

با شروع عملیات هرچند نیروهای دشمن در آمادگی به سرمی بردند و حتی قبل از شروع عملیات شروع به ریختن آتش سنگین روی نیروهای ایرانی کردند، اما رزمندگان توانستند پیشروی سریعی در برخی از نقاط داشته باشند. این پیشروی به عمق خطوط دشمن باعث شد امیدواری‌هایی به جهت بازپس‌گیری مناطق از دست رفته ایجاد شود، اما نهایتاً به دلیل هوشیاری دشمن، عمق منطقه عملیاتی، سختی تدارکات و پشتیبانی از نیروهای عمل کننده، گرمای بسیار شدید هوا و همین طور عدم الحاق تمامی یگان‌ها، بعد از دو روز که از آغاز عملیات می‌گذشت، فرماندهان تصمیم به اتمام آن و بازگشت نیروها دادند. بنابراین نیروهایی که به عمق دشمن رفته بودند، به سرعت بازگشتند و عملیات بیت‌المقدس ۷ بدون دست یافتن به اهداف از پیش تعیین شده به اتمام رسید. هرچند که در این عملیات، ایران نشان داد که همچنان قدرت تهاجمی خود را حفظ کرده است و از سوی دیگر، نیروهای دشمن تلفات بسیاری را شامل شدند که منجر شد تا مدتی از عملیات آفندی آنها جلوگیر شود.

> **با شروع عملیات هرچند نیروهای دشمن در آمادگی به سرمی بردند و شروع به ریختن آتش سنگین روی نیروهای ایرانی کردند، اما رزمندگان توانستند پیشروی سریعی در برخی از نقاط داشته باشند. نهایتاً به دلیل هوشیاری دشمن، عمق منطقه عملیاتی، سختی تدارکات و پشتیبانی از نیروهای عمل کننده، گرمای بسیار شدید هوا و همین طور عدم الحاق تمامی یگان‌ها، فرماندهان تصمیم به اتمام عملیات و بازگشت نیروها گرفتند**

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۲۲

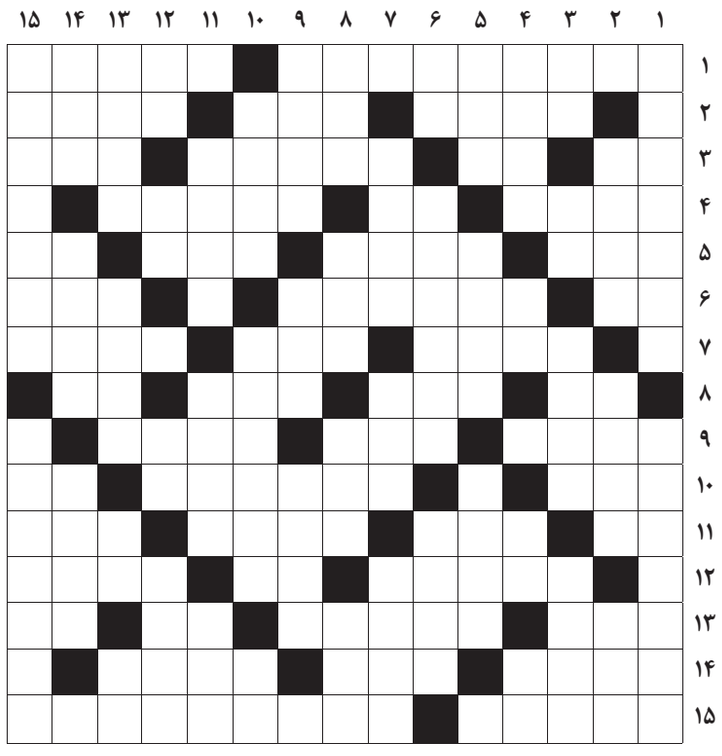

از راست به چپ

■ ۱- نهادی که مسئولیت کنترل سیستم پولی کشور را عهده دار است – چرخ چاه ■ ۲- دیوار قلعه – درختی خاردار شبیه درخت ترنج – زمین شوره‌زار ■ ۳- پادشاه بزرگ – دوستی – کندن پوست گوسفند – راه روشن و آشکار ■ ۴- از همسران حضرت ابراهیم – ضمیر اشاره – ملات سفال سازی ■ ۵- راهنما – پول قزاقستان – حرف نگفتنی – روحانی زرتشتی ■ ۶- سرسلسله اعداد – سیستم خنک کننده موتور اتومبیل – درخت صابون ■ ۷- آسمان آبستن باران – کارگردان لورنس عربستان – پارچه خشن و یا ضخیم ■ ۸- عمو – چوب عربی – رستنی نهانزا – سرکه ■ ۹- مراسم – سگ بیمار – پول واحد اروپایی ■ ۱۰- ساز تیره – مبلغی که با چانه زدن کم نمی‌شود – ساز عرفانی ■ ۱۱- کنار و پهلو – مشورت – شهر انار – بازنده شطرنج ■ ۱۲- نوعی کباب سیخی از گوشت چرخ نشده – رود فرانسوی – رفته‌رفته زیاد می‌شود ■ ۱۳- غلط گیر اداری – کالایی که بسته بندی اولیه آن باز نشده باشد – مخلوط آب و خاک – چوب خوشبو ■ ۱۴- سرشماری – نظرات انتخاباتی – پول عربستان و عمان ■ ۱۵- اضافه کردن پول به حساب – نوعی غذای پرطرفدار

از بالا به پایین

■ ۱- پول یا مالی که از کسی بی‌جهت و به ناحق بگیرند – دستگاه ویژه استریل کردن وسایل جراحی ■ ۲- صاحب و دارنده – درصد طلای سکه – ولیکن ■ ۳- مغرور – رفوزه – فرمانده – صید حیوان غیر اهلی ■ ۴- آهنگر شاهنامه – ترشی انار – ریه – برکت و فزونی برنج ■ ۵- همسر زن – نام پدر حضرت ابراهیم – زانوی در ■ ۶- راه میان بر – فکر و خرد – پسر مازنی ■ ۷- مسجد معروف داراب شیراز – پولدار؛ خداحافظی بیگانه – نوعی مار و هلی کوپتر ■ ۸- سفید موی شاهنامه – سرسرا – سینمای فاجعه آفرین آبادان – مردم قرآنی ■ ۹- خالی وارونه – گمراهی – چاقوی آشپزخانه ■ ۱۰- صورت گازی ماده؛ گاز – پلیمر مصنوعی برای بسته بندی – علامت مفعول ■ ۱۱- آحاد – شاهد – یک دور بازی والیبال ■ ۱۲- شبکه و سایت – درخت انگور – پایتخت ایتالیا – محصول قمصر کاشان ■ ۱۳- شهری در فرانسه – هواپیمای جنگی روس – تلخ – می‌دهند و رسوا می‌کنند ■ ۱۴- جمله قرآنی – گردن آویز قهرمان – قسمت پایین لباس ■ ۱۵- اثر تاریخی شهر ری – آموختنی طالب فیض

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۲		۱
			۱	۴	۹			
۴	۵							
						۳		۹
۲			۳	۱				
۳	۴		۶					
							۶	
۵					۱			۸
	۹	۸			۵		۳	

جدول کلمات متقاطع
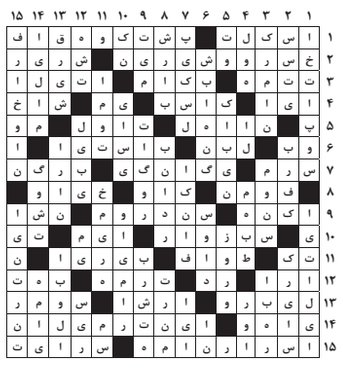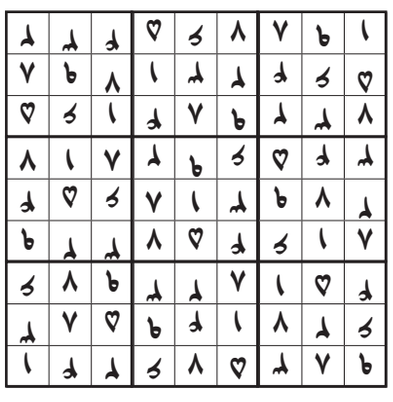
پاسخ جدول شماره ۷۳۲۱